

[بررسی وجود جمع عرفی در موارد تعارض بالعرض 1](#_Toc530839186)

[کلام محقق نائینی 1](#_Toc530839187)

[مناقشه در کلام محقق نائینی 2](#_Toc530839188)

[مناقشه در عدم قرینیت علم اجمالی 2](#_Toc530839189)

[مناقشه در شاهد محقق نائینی 3](#_Toc530839190)

[کلام شهید صدر مبنی بر وجود لازم بین بالمعنی الاخص کلی 4](#_Toc530839191)

[اشاره به موردی از جمع عرفی در کلام مرحوم استاد و مناقشه در آن 5](#_Toc530839192)

**موضوع**: بررسی جمع عرفی در موارد تعارض بالعرض /تعارض غیر مستقر /تعارض ادله

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در تعارض غیر مستقر قرار دارد که بعد از اتمام بحث موارد جمع عرفی، یکی از مباحث مورد نیاز به بررسی، وجود جمع عرفی در موارد تعارض بالعرض است که محقق نائینی منکر وجود جمع عرفی در چنین مواردی هستند.

# بررسی وجود جمع عرفی در موارد تعارض بالعرض

یکی از مباحث مربوط به جمع عرفی، وجود جمع عرفی در موارد تعارض بالعرض است.

## کلام محقق نائینی

محقق نائینی در مورد وجود جمع عرفی در موارد تعارض بالعرض فرموده اند: در موارد تعارض بالعرض، جمع عرفی بین دو خطاب وجود ندارد.[[1]](#footnote-1) به عنوان مثال اگر شارع دو خطاب «اکرم العالم» و «یجب اکرام الهاشمی» را بیان کرده و از خارج علم وجود داشته باشد که اکرام هر دو واجب نیست، علم اجمالی موجب نمی شود که برای خطاب «یجب اکرام الهاشمی» مدلول التزامی به صورت «فلایجب اکرام العالم» ایجاد شده و خطاب «اکرم العالم» بر استحباب حمل شود، بلکه به جهت عدم ایجاد قرینیت با علم اجمالی، دو خطاب تعارض می کنند؛ چون اگر نکته تقدیم خطاب اظهر بر ظاهر، قرینیت باشد، علم اجمالی خطابی را که ظهور در قرینیت ندارد، ظاهر در قرینه نمی کند و لذا خطاب «یجب اکرام الهاشمی» نسبت به تصرف در خطاب «اکرم العالم» قرینیت پیدا نمی کند تا خطاب «اکرم العالم» حمل بر استحباب شود. اگر هم نکته تقدیم خطاب اظهر بر ظاهر، اقوائیت ظهور باشد، خطاب «یجب اکرام الهاشمی» اقوائیت ظهور ندارد تا بر خطاب «اکرم العالم» مقدم شود و علم اجمالی هم این اقوائیت ظهور را ایجاد نمی کند.

در تایید کلام محقق نائینی چه بسا شاهدی ذکر شود که ضابطه جمع عرفی بین دو خطاب منفصل، این است که فرض شود که دو خطاب در مجلس واحد صادر شده است. اگر عرف بین دو خطاب احساس تنافی نکند، به معنای این خواهد بود که بین دو خطاب جمع عرفی وجود دارد. به عنوان مثال اگر دو خطاب «اکرم العالم» و «لابأس بترک اکرام العالم» در مجلس واحد صادر شود، عرف احساس تنافی نمی کند، بلکه ظاهر این است که خطاب «اکرم العالم» استحباب را بیان کرده است. در صورتی هم که این دو خطاب به صورت منفصل ذکر شده و هر کدام در یک مجلس بیان شده باشد، عرف بین دو خطاب جمع خواهد کرد. اما در مورد محل بحث، اگر مولی در یک مجلس خطاب «اکرم العالم» و «یجب اکرام الهاشمی» را بیان کند، صرف اینکه از خارج علم وجود داشته باشد که هر دو تکلیف واجب نیست، تأثیری در ظهور دو خطاب ندارد و موجب جمع بین دو خطاب نمی شود. در نتیجه در صورت انفصال این دو خطاب هم جمع عرفی وجود ندارد.

### مناقشه در کلام محقق نائینی

به نظر ما کلام محقق نائینی یا آنچه در تقریب کلام ایشان ذکر شد، ناتمام است و عرف بین دو خطاب «اکرم العالم» و «یجب اکرام الهاشمی» بعد از علم اجمالی به عدم وجوب هر دو، جمع انجام داده و خطاب «اکرم العالم» را حمل بر استحباب می کند.

#### مناقشه در عدم قرینیت علم اجمالی

اما در کلام محقق نائینی مطرح شد که خطاب «یجب اکرام الهاشمی» به صرف علم اجمالی از خارج به اینکه هر دو واجب نیست، قرینیت نسبت به خطاب «اکرم العالم» پیدا نمی کند. پاسخ این کلام ایشان این است که قرینیت خطاب اظهر نسبت به خطاب ظاهر، قرینیت شخصیه نیست که مفاد خطاب باشد، بلکه قرینیت نوعیه است و معنای قرینیت نوعیه این است که در صورتی که عرف بین دو خطاب تنافی ببیند، ولو اینکه تنافی ناشی از علم اجمالی خارجی باشد، یکی از دو خطاب را دارای صلاحیت برای تفسیر دیگری می بیند. و انصاف این است که وقتی علم اجمالی وجود داشته باشد که اکرام عالم و هاشمی هر دو باهم واجب نیست، بین دو خطاب «اکرم العالم» و «اکرم الهاشمی» تنافی رخ می دهد و عرف حکم می کند که خطاب «یجب اکرام الهاشمی» نص در وجوب و یا اظهر است و لذا صلاحیت دارد بیان کند که خطاب «اکرم العالم» برای بیان مراد جدی بیان نشده است و در قرینیت یا اقوائیت ظهور هم بیش از این مقدار لازم نیست. بنابراین با توجه به علم اجمالی به عدم وجوب اکرام عالم و اکرام هاشمی و اینکه مفاد «یجب» برای دلالت بر وجوب أقوی از صیغه امر است، برای خطاب «یجب اکرام الهاشمی» یک لازم ایجاد می شود که «اذا وجب اکرام الهاشمی فلایجب اکرام العالم» و در نتیجه وجهی وجود ندارد که از قرینیت نوعیه یا اقوائیت ظهور خطاب «یجب اکرام الهاشمی» رفع ید شود.

در اینجا ممکن است گفته شود که مفاد خطاب «اکرم العالم» هم این است که اکرام عالم واجب است و لازمه آن این است که اکرام هاشمی واجب نیست. در پاسخ این اشکال می گوئیم: اگرچه ظاهر خطاب «اکرم العالم» این است که اگر این ظهور مطابق مراد جدی باشد، اکرام هاشمی واجب نخواهد بود، اما نکته این است که این مطلب لازم ظهور خطاب «اکرم العالم» است، در حالی که در مورد خطاب «یجب اکرام الهاشمی» اینکه اگر اکرام هاشمی واجب باشد، اکرام عالم واجب نیست، لازم نص یا اظهر است و همین مقدار برای جمع عرفی کافی است. البته عدم وجوب اکرام عالم، لازمه غیربیّن خطاب «یجب اکرام الهاشمی» است و ظهور کلام نیست، اما این مطلب به ادعای ما ضرر نمی زند؛ چون در مواردی که علم به عدم وجوب هر دو فعل، ناشی از قرینیت واضحه عقلیه، عقلائیه یا شرعیه باشد، مثل اینکه در مورد دو خطاب «صلّ صلاة الجمعه» و «تجب صلاة الظهر» قرینه واضحه شرعیه بر عدم وجوب هر دو وجوب دارد، بحثی وجود ندارد و محقق نائینی هم در اینجا به جهت ایجاد لازمه بین بالمعنی الاخص برای خطاب «یجب صلاة الظهر» اشکال نمی کنند. اشکال محقق نائینی در مواردی است که علم به عدم وجوب هر دو فعل، ناشی از علم خارجی بوده و قرینه واضحه عقلیه، عقلائیه یا شرعیه که عرفا متصل به خطاب محسوب می شود، وجود نداشته باشد که محقق نائینی منکر وجود جمع عرفی در چنین موردی هستند و ما از ایشان این مطلب را نمی پذیریم.

#### مناقشه در شاهد محقق نائینی

اما محقق نائینی طبق موازین فرمودند: ضابط جمع عرفی این است که فرض شود دو خطاب در مجلس واحد صادر شده است. اگر عرف بین دو خطاب تنافی نبیند، به این معنا خواهد بود که بین آنها جمع عرفی وجود دارد. طبق این ضابطه اگر دو خطاب «اکرم العالم» و «یجب اکرام الهاشمی» در مجلس واحد صادر شود، علم اجمالی به عدم وجوب هر دو تکلیف، تأثیری در ظهور این دو خطاب ندارد و لذا ضابط جمع عرفی در اینجا منطبق نخواهد شد.

اشکال ما در این کلام ایشان این است که:

اولاً: این ضابطه ولو توسط بزرگانی از شاگردان ایشان مانند مرحوم آقای خویی و دیگرانی همچون شهید صدر و مرحوم استاد مورد پذیرش واقع شده است، اما به نظر ما این ضابطه صحیح نیست؛ چون مکررا بیان کرده ایم که ممکن است یک خطاب اگر در مجلس واحد صادر شود، عرف احساس تنافی کند، مثل اینکه اگر در مورد تعداد دفعات شستن ظرفی که خمر در آن ریخته شده است، یک خطاب به صورت «اغسله سبع مرات» و خطاب دیگر به صورت «اغسله ثلاث مرّات» بیان شود، عرف بین این دو خطاب احساس تنافی می کند، در حالی که اگر همین دو خطاب، در دو مجلس ذکر گردد، عرف متحیر نمانده و حکم می کند که خطاب «اغسله سبع مرات» برای تنظیف بیشتر بیان شده است. بنابراین از این مثال روشن می شود که صرفا این گونه نیست که اگر دو خطاب در مجلس واحد ذکر شده و دارای جمع عرفی باشند، ضابطه جمع عرفی در آنها وجود دارد و اگر جمع نداشتند، جمع عرفی بین آنها وجود ندارد.

ثانیاً: باید علم اجمالی هم مورد لحاظ قرار گرفته و به نحو متصل به خطاب باشد، مثل اینکه مولی در خطاب واحد بیان کند که «اکرم العالم و یجب اکرام الهاشمی و لایجب اکرامهما معا» و الا صرف علم اجمالی از خارج متصل به خطاب محسوب نشده و قرینه متصله نخواهد بود. اگر علم اجمالی به عدم وجوب اکرام هر دو، به صورت متصل فرض شود یا قرینه لبّیه واضح باشد، کسی در حمل خطاب «اکرم العالم» تردید نخواهد کرد.

از مطالب بیان شده روشن می شود که در مورد عام و خاص هم مطلب به همین صورت خواهد بود؛ یعنی اگر یک خطاب به صورت «من افطر فی نهار شهر رمضان فلیصم ستین یوما» بیان شده و در خطاب دیگر در مورد فرد غنی به صورت «من افطر فی نهار شهر رمضان یجب علیه ان یتصدق علی ستین مسکینا» بیان شود، موضوع خطاب دوم، فرد غنی است که به این جهت، موضوع اخص است. حال اگر از خارج علم وجود داشته باشد که برای فرد غنی دو کفاره وجود ندارد، خطاب «من افطر فی نهار شهر رمضان فلیصم ستین یوما» تخصیص خورده و گفته می شود «من افطر فی نهار شهر رمضان فلیصم ستین یوما الا الغنی فانه یجب علیه اطعام ستین مسکینا». وجه تخصیص این است که خطابی که اطعام شصت فقیر را بیان کرده است، اظهر است و علم اجمالی هم وجود دارد که دو تکلیف برای فرد غنی وجود ندارد و لذا لازمه وجوب اطعام شصت فقیر این است که صوم شصت روز واجب نباشد و به همین دلیل خطاب اطعام شصت فقیر مقدم بر خطاب دیگر می شود.

## کلام شهید صدر مبنی بر وجود لازم بین بالمعنی الاخص کلی

شهید صدر در مطلبی فرموده اند: برای اینکه خطاب «یجب اکرام الهاشمی» بیان کند که «یجب اکرام الهاشمی فلایجب اکرام العالم» نیاز به علم اجمالی خارجی وجود دارد، اما خطاب «یجب اکرام الهاشمی» یک لازم بیّن به معنای اخص به صورت کلی دارد که متصل به خود خطاب است و به این صورت است که «کلما دار الامر بین این یکون هذا النص کاذبا او یکون ظاهر خطاب الآخر غیر مراد فالمتعین هو الثانی». این مطلب نیاز به قرینه خارجیه ندارد بلکه مفاد عرفی التزامی خطاب «یجب اکرام الهاشمی» است. طبق این مفاد، در دوران بین نص و ظاهر، از نص رفع ید نمی شود بلکه گفته می شود که ظهور خطاب دیگر مراد نیست؛ چون ارتکاز عقلاء بر این است که به خاطر ظهور یک خطاب، از نص خطاب دیگر رفع نمی شود و این ارتکاز منشأ جمع بین خطاب نص و ظاهر می شود و به مثابه قرینه لبّیه متصله است که در هر خطابی وجود دارد.

بنابراین خطاب «یجب اکرام الهاشمی» اساسا کاری به خطاب «اکرم العالم» ندارد، بلکه به صورت کلی بیان می کند که اکرام هاشمی واجب است و هر ظهوری که بخواهد منشأ تکذیب این نص شود، مراد جدی نبوده و باید توجیه شود. وقتی علم اجمالی ایجاد می شود که اکرام عالم و هاشمی، هر دو واجب نیست، برای این مدلول التزامی صغری ایجاد می شود؛ چون اگر ظهور «اکرم العالم» اخذ شده و حمل بر مراد جدی شود، لازم عقلی آن، تکذیب خطاب «یجب اکرام الهاشمی» خواهد بود و این تکذیب نص است، در حالی که خطاب «یجب اکرام الهاشمی» یک مدلول التزامی کلی داشت که هر گاه از عمل به ظهور خطاب دیگر، تکذیب نص لازم بیاید، باید نص مقدم شود و عمل به ظاهر خلاف مرتکز عقلاء است. بنابراین بعد از ایجاد علم اجمالی به عدم وجوب هر دو تکلیف، ظهور جدیدی در خطاب «یجب اکرام الهاشمی» ایجاد نمی شود؛ چون ظهور از ابتداء شکل گرفته است اما صغری مدلول آن مدلول التزامی محقق خواهد شد.

به نظر ما کلام شهید صدر قابل قبول است.

البته لازم به ذکر است که خطاب «یجب اکرام الهاشمی» به لحاظ مدلول نص است، اما قطع به صدور یا جهت آن وجود ندارد؛ چون اگر خطابی از جهت صدور، جهت و دلالت قطعی باشد، شکی در حکم واقعی وجود نخواهد داشت. بنابراین فرض محل بحث، قطعی الصدور نیست.

# اشاره به موردی از جمع عرفی در کلام مرحوم استاد و مناقشه در آن

مرحوم استاد موردی را جمع عرفی می دانستند که به نظر ما کلام ایشان صحیح نیست.

ایشان می فرمودند: یک خطاب جزئیت یا شرطیت را بیان کرده است که وضوء در نماز واجب است و خطاب دیگر بیان کرده است که طهارت از خبث در نماز واجب است. حال اگر در شرائط خاصی، بدن شخص نجس بوده و محدث هم باشد، ولی به جهت اینکه آب به اندازه کافی ندارد، متمکن از جمع بین وضوء و طهارت از خبث نباشد، یعنی اگر بدن خود را تطهیر کند، باید تیمم کند و اگر وضوء بگیرد، بدن او نجس خواهد ماند، در این صورت خطاب «توضّأ لصلاتک» با خطاب «طهّر جسدک للصلاة» دارای جمع عرفی است و حمل بر تخییر خواهند شد؛ چون با توجه به اینکه اگر هر دو واجب باشند، تکلیف به غیر مقدور خواهد بود، علم وجود دارد که هر دو واجب تعیینی نیستند و لذا عرف حمل بر واجب تخییری می کند.

به نظر ما این مطلب صحیح نیست. البته عدم وجود جمع بین این دو خطاب از باب تعارض بالعرض بین این دو خطاب نیست. تعارض بالعرض در اینجا به این جهت است که از خارج علم داریم که نماز در هیچ حالی ساقط نخواهد شد. اگر این علم وجود نداشت، گفته می شد که تکلیف به عملی شده است که دارای دو شرط است و انجام چنین عملی مقدور مکلف نیست و لذا به صورت کلی ساقط خواهد شد. اما از خارج علم وجود دارد که نماز در هیچ حالی ساقط نیست و این مطلب منشأ تعارض بالعرض بین دلیل «توضّأ لصلاتک و «طهّر جسدک للصلاة» می شود. در این تعارض حمل بر تخییر عرفی نیست؛ چون به نظر ما اگر دو خطاب دارای نسبت عامین من وجه باشند، مثل «اکرم عالما» و «اکرم هاشمیا»، حمل بر تخییر عرفی نیست و دلیلی بر چنین جمعی وجود ندارد. اما در صورتی که نسبت عام و خاص من وجه نباشد، مثل «من افطر فی نهار شهر رمضان یصوم ستین یوما» و «من افطر فی نهار شهر رمضان یطعم ستین مسکینا» در صورتی که علم وجود داشته باشد که هر دو تکلیف واجب نیست، حمل بر تخییر خواهد شد.

1. . [فوائد الاصول، محقق نایینی، ج4، ص703.](http://lib.eshia.ir/13102/4/703/%D9%85%D8%AC%D8%B1%D8%AF) [↑](#footnote-ref-1)